

بلایای طبیعی و اجتماعی و بی‌اعتمادی‌های چندجانبه

## اعتمادکردن تجویزی نیست



سیدابراهیم عمرانی\*

در شرایطی که منابع و امکانات کافی نداریم و باید از کمترین امکانات بیشترین استفاده را ببریم، از همان منابع کم‌گردآوری‌شده‌بد استفاده می‌کنیم یا دور می‌ریزیم. این وضعیتی است که در بلایای طبیعی متعددی که به‌عنوان نیروی کمکی در آنجا حضور پیدا کرده‌ام، به‌عینه مشاهده کردم. شور مردمی در روزهای نخست همه را دربر می‌گیرد و با دست خالی به سمت منطقه آسیب‌دیده می‌روند. در این روزها مردم پیراهن تن خود را می‌بخشند و خوراک ناچیز خود را با دیگران شریک می‌شوند ولی یک‌ماه بعد که بلایدهد، از شوک اولیه خارج می‌شود و تازه می‌فهمد چه نیاز دارد و چه مشکلاتی دارد. دیگر کسی نیست که کمک کند.

چرا هربار این سناریوی تکرار می‌شود؟ چرا مردم به‌واقع انسان‌دوست ما و سازمان‌های مردم‌نهاد آنها و نیز سازمان‌های امدادی دولتی و شبه‌دولتی ما نمی‌توانند از این‌همه تجربه در منطقه‌ای بلاخیز از جهان کمک بگیرند و سازوکاری تعریف کنند. پاسخ من به این پرسش بی‌اعتمادی چندجانبه در جامعه‌ای است که باید اعتماد را دوباره به آن یادآوری کرد و بازآموخت.

بی‌اعتمادی‌ای که از آن صحبت می‌کنم، بی‌اعتمادی چندجانبه است. به هر طرف که نگاه می‌کنید آن را اگر نه ۱۰۰درصد، ولی می‌بینید. که من آن را یکی از علل شکل‌نگرفتن و سازمان‌اندازشدن نهادهای کمکی در بلایای طبیعی و اجتماعی می‌دانم. مهم‌ترین کار در شرایط آرامش‌مانند اکنون، سازماندهی و تقسیم کار است. ولی این بی‌اعتمادی‌ها حتی در این دوره‌ها مانع سازماندهی و تقسیم کار می‌شود. اگر بخواهم مراحلی را برای بلایا بشمرم، آنها را به قبل از فاجعه، زمان فاجعه و بعد از فاجعه تقسیم می‌کنم و بر همین اساس این توانیم تشخیص دهیم که ما سه کار مهم داریم: آموزش، فرهنگ‌سازی و پیشگیری و نجات تا اسکان موقت و امداد. کمک خود در جامعیت خودش امری است تخصصی و وقتی که به این بخش‌ها نگاه می‌کنید، تخصصی بودن آن را به‌خوبی درمی‌یابید و در هر یک از این سه بخش، تخصص‌هایی نیاز است و برای هر تخصصی، نهاد یا سازمانی باید آماده باشد. در همه‌جای دنیا، محور نجات، سازمان‌های بزرگ شبه‌دولتی مانند هلال‌احمر هستند. آنها هستند که می‌توانند در نجات نقش مؤثری داشته باشند. سازمان‌های غیردولتی توان زیادی برای مرحله نجات ندارند، مگر در هماهنگی و کمک به سازمان اصلی امداد و نجات کشورها و به‌عنوان نیروی داوطلب همکار ایشان. مرحله نجات به نیروی آماده، متخصص و مجرب به علاوه امکاناتی دارد که بیشتر در توان سازمان‌هایی چون جمعیت هلال‌احمر و صلیب‌سرخ جهانی است. اعزام نیروی فوری، هلیکوپتر، حمل مجروح، سازماندهی تلفات و اسکان موقت، همه اینها به بنیه انسانی و مالی قوی نیاز دارد و باید متولی، این مرجعیت را داشته باشد که در مواقع لزوم از نیروهای نظامی و انتظامی در کار نجات بهره بگیرد. در زلزله‌های بزرگ، عملاً نیروی کافی در اختیار این سازمان‌ها نیست و این سازمان‌ها دست به دامن نیروهای آموزش‌ندیده و سربازان می‌شوند که اغلب آنها می‌توانند موجب خسارت جسمی به زیرآوارمانندگن شوند.

چرا نیروهایی که در روزهای اول بلایا با شوری وصف‌ناپذیر، تلاش می‌کنند که خود را به موقعیت برسانند، در سازمان‌های امداد و نجات آموزش لازم را نمی‌بینند تا در این روزها، نظر نیز این سازمان‌ها به کمک بشتابند؟ چرا داوطلبان کم هستند و تلاش می‌کنند کاملاً فردی به میدان بروند. مگر در چند زلزله اخیر ندیده‌اند که با حضور فردی خود و با استفاده از وسایل نقلیه شخصی خود چندسر کار امداد را برای نیروهای رسمی و آموزش‌دیده سخت می‌کنند؟ چرا دوست ندارند زیر نام سازمانی متخصص و معتبر مانند هلال‌احمر به میدان بروند؟ شاید نمی‌دانند تجربه ندارند و باید فرهنگ‌سازی شود.

مرحله امداد، درست برعکس مرحله نجات که به آموزش و سازماندهی دقیق کمک‌های بزرگ دولتی و شبه‌دولتی نیاز دارد، می‌تواند به طور کلی به سازمان‌های مردم‌نهاد واگذار شود و دولت با نظارت بر کار آنها و ارسال کمک، حتی کمک‌های تجهیزاتی و تدارکاتی از طریق آنها، خود به مراحل دیگری مانند اسکان دایم بلادیدگان و نجات‌یافتگان بپردازد. سازمان‌های مردم‌نهاد تخصصی، در بلایای طبیعی می‌توانند در شرایط آرامش دور هم جمع شوند و تقسیم کار کنند. جلساتی مانند نشست‌های سالگرد زلزله بم که در سال ۱۳۹۲ با کمک حسینیه ارشاد و با حضور سازمان‌های امدادی شبه‌دولتی و

موسسه پژوهشی کودکان دنیا سازمانی تخصصی، پژوهشی و غیردولتی است که از سال۱۳۷۳ به یاری گروهی از مربیان، مدرسان، پژوهشگران، نویسندگان و کارشناسان آموزش خردسالان فعالیت خود را آغاز کرده است. کمک به زندگی سالم و شایسته همه کودکان و فراهم‌کردن فرصت‌ها مناسب رشد همه‌جانبه برای آنها، دورنگاهی این موسسه برای زندگی کودکان است. با این آگاهی که توجه به برنامه‌های مراقبت جهت رشد و تکامل کودکان، از همان آغاز تولد سببی است تا آنها بتوانند به بیشترین توانایی خود برای رسیدن به یک زندگی سالم و سرشار از لذت دست یابند. این سازمان در ۱۵استان ایران نماینده‌هایی با نام انجمن دوستداران کودک را همراهی و هدایت می‌کند تا توجه به زندگی سالم کودکان و خردسالان در جای‌جای این سرزمین، مهم و جدی به شمار آید.

**ستادمراقبت برای کودکان آسیب‌دیده بم**

در این موسسه پژوهشی، شعار «آماده‌باش به‌خطر کودکان» بهانه کار و تلاش بسیار است. از این‌رو رخداد تلخ زمین‌لرزه بم در دی‌ماه۸۴تیم بزرگی را آماده رسیدگی به این اتفاق کرد. ما در موسسه تا به آن روز، در مناطق محروم ایران‌زمین و حتی نقاط مرزی در حال جنگ، فراوان کار کرده و پروژه‌های گوناگونی را با وجود سختی‌ها پایان داده بودیم. اما تلاش در بم از جنسی دیگر بود که حتی در حادثه‌ای از این‌دست در شهر رودبار نیز آن را تجربه نکرده بودیم. به این‌ترتیب این موسسه با تشکیل ستاد اضطراری، برای رویارویی با حادثه، سه‌برنامه اساسی را در دستور کار خود قرار داد: الف- حمایت و مراقبت همه‌جانبه از کودکان آسیب‌دیده؛

ب- آماده‌کردن کودکان آسیب‌دیده برای حضور در زندگی عادی؛



سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زلزله بم برگزار شد، قبلاً نداشته‌ایم. ادامه این جلسات می‌تواند به تقسیم کار تخصصی بین فعالان منجر شود. من این نشست‌های سه‌گانه را که مسوولان شهری بم هم از جلسه دوم در آن حضور یافتند، به فال نیک می‌گیرم و خواستار ادامه آن برای تقسیم کار هستم.

و اما مرحله‌ای را که مرحله اول بود و من آخر از آن یاد می‌کنم، مرحله آموزش، فرهنگ‌سازی و پیشگیری است که به کمک سازمان‌های مردم‌نهاد، نیروهای شبه‌دولتی دولت و به‌ویژه رسانه‌ها و در پیشانی آن رادیو و تلویزیون، نیاز جدی دارد. حتماً به این شعار مهم توجه کنید: «سرمایه‌گذاری در پیشگیری، اقتصادی‌تر است.» به گزارش بانک جهانی «سرمایه‌گذاری به ازای هریک دلار در بخش پیشگیری، می‌تواند از هزینه‌کردن ۴۰ دلار در آسیب‌زدایی جلوگیری کند.» در این مرحله سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند با سرمایه خود و نیروی انسانی متخصصی که در دسترس دارند، در کارآموزش و فرهنگ‌سازی، به دولت بسیار کمک کنند، لیکن هماهنگی آموزش‌های تخصصی و اینکه هریک از این سازمان‌ها چه آموزش‌هایی را آماده کنند و حتی چه برنامه‌هایی را برای بخش در رسانه‌ها آماده کنند، می‌تواند در شورایی مرکزی و با حضور و نظارت افرادی کاملاً تخصصی از سازمانی چون هلال‌احمر انجام شود.

در بالا سوال کردم چرا ما که این لالایی‌ها را بلدیم، خودمان خوابانم نمی‌برد؟ می‌توانیم ساعت‌ها درباره آن حرف بزنیم و ادعا داریم که در همه بلایای طبیعی ۴۰سال گذشته حضور داشته‌ایم، پس چرا نمی‌توانیم این هماهنگی‌ها را که راحت به زبان می‌آوریم، انجام هم بدیم؟ و خودم پاسخ دادم بی‌اعتمادی چندجانبه و این را اضافه کنم که اعتماد، تجویزی نیست.

در زلزله وزرقان دوستانی با ما تماس می‌گرفتند که کمک‌هایمان را کجا بیاوریم یا به چه حسابی بریزیم، «سیب» که به علل مختلف، این بار امکان حضور جدی در موقعیت را نداشت، دیگرانی را معرفی می‌کرد که می‌توانید کمک‌هایتان را به حساب رسمی ایشان واریز کنید و در اغلب تماس‌ها پاسخ آخرشان این بود، نه می‌خواهیم به دست خودشان بدهید. چرا هلال‌احمر نه؟ چرا یک سازمان مردم‌نهاد دیگر نه؟ مگر دیگران با کمک‌های شما چه می‌کنند؟ ولی جواب همین بود و احتمالاً دوستان دیگری هم که کمکشان را به سازمان دیگری می‌سپارند، همین حرف را به آن سازمان‌ها خواهند زد. شما با دوستی که در وقایع قبلی شما را آزموده و شفافیت شما را و

حساب‌پس‌دادنتان را دیده و اصرار دارد کمکش را از طریق شما به دست زلزله‌زده یا سیل‌زده برساند، چه برخوردی می‌کنید؟ در نهایت ما که همواره روزهای اول توزیع نمی‌کنیم، این‌بار هم به دوستان خود گفتیم وجوه خود را به حساب «سیب» بریزیم. ما چهارماه بعد از زلزله وزرقان و در سرمای زمستان آذربایجان و با بازبید از مناطق آسیب‌دیده، با توجه به اینکه شرکت گاز به‌سرعت دسترسی به شبکه گاز را برقرار کرده بود، اقدام به خرید بخاری

بازخوانی فعالیت‌های موسسه پژوهشی کودکان پس از فاجعه

### نغمه‌سرایان روایت عشق مردمان (بم)

**نغمه‌ما بازرگانی\***

بزرگ خمیده و خشکیده بودند. قصه‌گوها، نغمه‌سراها و آثانی که حدیث عشق مردمان بم را مکرر می‌کردند، از دست رفته بودند. پس کارمان را به یاری مردم محله‌ها آغاز کردیم؛ ایجاد مراکز مراقبتی، تهیه امکانات رفاهی برای مراکز مراقبت (هفت‌مرکز در هفت‌محله بروت، بم و ریگان) کودکان، آموزش زنان بومی برای کار جدی کنار کودکان آسیب‌دیده، یاری به زنان برای بازگشت به زندگی عادی به وسیله حضور در کنار کودکان. (برای همه این اتفاق‌ها، از حمایت‌های بی‌دریغ دوستان و همراهان و کمک‌های مردمی بهره‌مند بودیم که بسیار سپاسگزاران هستیم).

سنت‌های بازگشت به زندگی در آغاز، سراسر مملو از اندوه و ناامیدی بود؛ کاش همراه دیگران رفته بودم،

امیدی نیست. همه‌چیز در تاریکی است و...

پس از تلاشی سخت و مداوم و عبور از سدهای عظیم و شگرف درد، صدای گام‌های لرزان امید را از دور می‌شنویم؛ شهرم را دوست دارم، بم من زنده است، برای کودکانش آرزوی فردایی روشن دارم.

پشت دریا شهری است به نام امید، می‌توان با قایقی از صبر آرام‌آرام به آن رسید و... با گفت‌وگوهایی دیگر از این جنس، آرام‌آرام سیاهی و اندوه، پرده‌رنگ می‌شوند تا سرخی و شراهه‌های آتش زندگی، روشنی را در فغان بیاورد. اینچنین است که آن آغاز دشوار با همه نابواری‌ها، جای خود را به امید و آرزوهای رنگین می‌دهد. امروز با نگاهی به آن تلاش درمی‌یابیم دلایلی مسبب پیروزی و روانی کارمان در آن دشوار شد. انتخاب یک محله و استقرار ستاد مراقبت در آن، فرصت ماندن

### علم

آینه‌های نامیرا

مشکلات روان‌شناختی زلزله‌زدگان

نیازمند همدلی‌تان هستیم



الهام درستیان\*

۱۱سال از زلزله بم می‌گذرد با این حال، مردم بم برای حل مسایل روان‌شناختی ناشی از زلزله همچنان به حمایت‌های تخصصی نیاز دارند. بسیاری از مردم بم همچنان درگیر فرآیند سوگ التیام‌یافته هستند. همچنین اختلال استرس پس از سانحه، در این شهر به‌طور مزمن به چشم می‌خورد و تعداد زیادی از مراجعه‌کنندگان به مشاوران بم از نشانه‌های مزمن این اختلال نظیر کابوس‌های شبانه، ترس از خراب‌شدن و ریخته‌شدن سقف و فضای بسته، اضطراب بروز حادثه برای فرزندانشان و اضطراب قرارگرفتن در ازدحام، در رنجند و برخی نیز هستند که پس از گذشت این زمان طولانی، هنوز مرگ عزیزان‌شان را انکار می‌کنند. در بم، شادی مفهوم گمشده زندگی مردم است و حتی در اعیاد و جشن‌ها، به سوگواری برای از دست‌رفتن می‌پردازند. در مجموع بعد از زلزله بم، به آموزش‌های روان‌شناختی بسیار کم پرداخته شده است. طبق نظر‌سنجی‌های انجام‌شده از اقشار مختلف شهر بم، کمک به مردم از طریق آموزش مهارت‌های زندگی و بهداشت روان، بسیار ضروری به نظر می‌رسد؛ از جمله مهارت‌های شادزیستی، مدیریت استرس، مهارت ارتباط مؤثر در خانواده و... همچنین بم به مشاوران مجرب که در حل مساله مربوط به سوگ و اضطراب پس از سانحه تخصص دارند، نیاز مبرم دارد. نسل فردای بم (که کودکان و نوجوانان امروز بم هستند)، هریک به‌نحوی درگیر آسیب‌های پس از زلزله‌اند. بسیاری از کودکانی که بعد از زلزله به دنیا آمده‌اند، به‌ناچار بار غم‌انگیز سوگ التیام‌یافته والدین خود را به دوش می‌کشند. فضای شهری نیز برای بازی و شادی آنها مهیا نیست و بنابراین به مشاوره‌های تخصصی در مسایل والدین نیز نیاز است. درباره نوجوانان نیز می‌توان گفت از کودکی با مسایل حل‌نشده‌ای مربوط به زلزله روبه‌رو بوده‌اند (نظیر سوگ والدین و اعضای خانواده، از دست‌دادن مکان زندگی، اضطراب به‌دست‌آوردن امنیت‌های افرادی که از مهارت‌های خود برای آرم‌سازی آسیب‌دیدگان در بحران استفاده کردند، قابل تقدیر است. خوشبختانه مشاوران امروز بم نیز از اطلاعات علمی و تجارب خود نهایت استفاده را می‌برند، اما بسیاری از مسایل بم تخصصی هستند. از آنجا که روان‌شناسی بحران به صورت تخصصی و سازمان‌یافته در ماه‌ها و سال‌های بعد از زلزله پیگیری نشده و اقشار مختلف مردم نتوانستند از خدمات روان‌شناختی پس از بحران استفاده کنند، بنابراین طبیعی است که اضطراب پس از سانحه، در بسیاری از مردم دیده می‌شود و امروز پس از گذشت ۱۰سال، شاهد عواقب آن هستیم. مردم بم مردمانی اصیل، میهمان‌نواز و با ریشه‌های غنی فرهنگی و تاریخی‌اند و انسجام اجتماعی خود در بم وجود دارد و خودشان نیز سعی دارند به یکدیگر کمک کنند تا این مشکلات را پشت‌سر بگذارند. تدوین برنامه‌ای هدفمند، کاربردی و همه‌جانبه برای ارتقای سلامت روان در بم، از نیازهای اساسی مردم این شهر است. بم پس از ۱۱سال برای رهاختن در حوزه روان‌شناختی، عزمی دوباره لازم دارد؛ از سوی همه افراد توانمند در این حیطه.

۱۱گذشت ۱۱سال از وقوع زلزله بم (که یکی از پرتلقات‌ترین فجاجع طبیعی سال‌های اخیر کشورمان بوده است)، باوجود تمرینات و آموزش‌های مداوم، همچنان شاهد مشکلات مرتبط با سرعت و کیفیت امداد‌رسانی در سوانح هستیم که مسافت، سازماندهی نیروی کارآمد، تجهیزات و برنامه مناسب از جمله دلایل این مشکلات است. با توجه به امکانات، منابع محدود و معین سازمان‌های دولتی و ازسوی دیگر، آسیب‌پذیری بالای محیط‌های شهری و روستایی در برابر سوانح طبیعی، نمی‌توان انتظار داشت که نیروهای دولتی مدیریت بحران، کلیه وظایف محوله در راستای نیل به اهداف خود را به صورت متمرکز و بدون حضور مردم آگاه انجام دهند. به عبارت دیگر، تجارب حاصل از بحران‌های گذشته (چه در ایران و چه در جهان)، موبد این مطلب است که انجام عملیات واکنش اضطراری مقابله با بحران به تنهایی از عهده دولت‌ها خارج بوده و اجرای عملیات موفق و کاهش خسارات و تلفات توسط سازمان‌های محوری تنها در سایه تلاش‌های گروهی مردم و داوطلبان سازمان‌یافته امکانپذیر خواهد بود. در کشور ما نیروهای انسانی حاضر در صحنه به نیروهای غیردولتی، مردمی و سازماندهی‌شده و نشده تقسیم می‌شوند. مردم در زمان‌های اولیه پس از سانحه، در قبال دیدن تصاویر فجیع و شنیدن گزارش‌ها و تان‌گازینا با قلب احساسی جریحه‌دار شده به‌سرعت خود را به محل حادثه می‌رسانند تا بتوانند به هموطنان خود کمکی کرده باشند، ولی اگر این نیروها آموزش ندیده باشند تنها متشرم نخواهند بود بلکه سبب مشکلات عیدیه‌ای می‌شوند و کار مراقبت از آنها هم به مشکلات منطقه افزوده می‌شود.

سرزمین‌های دور

لزوم هماهنگی در ارائه خدمات امدادی

باور خود امدادی در سوانح همگانی شود



شهریار مرزیدآبادی مدرس امداد و نجات

هر ساله چندین زلزله بزرگ در جهان رخ می‌دهد که باعث مرگ جمعیت زیادی می‌شود. با توجه به موقعیت ایران با وسعتی حدود یک‌میلیون و ۶۰۰هزار کیلومترمربع، موقعیت جغرافیایی، قرار گرفتن روی کرمنبد زلزله، تنوع آب‌وهوایی و موقعیت مهم راهبردی، کشورمان طی دوره‌های مختلف، شاهد حوادث و بلایای طبیعی و غیرطبیعی بسیاری بوده است. ایران یکی از مناطق زلزله‌خیز دنیاست به‌طوری که در ۱۰۰سال اخیر، ده‌ها زلزله با بزرگی بالاتر از هفت‌ریشتر در ایران رخ داده است و بیشتر از ۲۰۰هزار نفر جان خود را بر اثر زلزله از دست داده‌اند و چند برابر بیش از این نیز بی‌خانمان و مجروح شده‌اند. بر اساس آخرین تحقیقات دانشمندان، زمین‌لرزه همچنان نه قابل‌پیش‌بینی و نه قابل‌پیشگیری است، ولی تلفات و خسارت‌های آن قابل‌کاهش و کنترل است. زمین‌لرزه می‌تواند باعث فروریختن ساختمان‌ها و پل‌ها و قطع‌شدن خطوط انتقال برق و تلفن شود، آتش‌سوزی و انفجار ایجاد کند، باعث رانش زمین شود و در مناطق ساحلی با ایجاد امواج سهمگینی موسوم به سونامی (Tsunami)، باعث تخریب مناطق ساحلی شود. علاوه بر این باعث از بین رفتن مکان زندگی تعداد زیادی از انسان‌ها و خسارات مالی فراوان می‌شود. از حدود ۳۰۰شهر که اکثراً نقاط پرجمعیت کشور را شامل می‌شوند، حدود ۷۷درصد روی گسل‌ها و در پهنه زلزله‌خیز بنا شده‌اند و نزدیک به ۳۵درصد شهرها در معرض سیلاب‌گرفتگی و درصدی هم در معرض توفان یا امواج ساحلی هستند. شهرهای کشور ما در برابر وقوع زلزله‌هایی با قدرت تخریب متوسط و زیاد، بسیار آسیب‌پذیر هستند. تجربه زلزله‌های ۲۵ سال اخیر رودبار-منجیل (۱۳۶۹) بم (۱۳۸۲) و زورقان-اهر (۱۳۹۲) نشان داده است زلزله‌ای که در کشورهایی مانند ژاپن شکل چندانی به بار نمی‌آورد، در کشور ما، علاوه‌بر واردکردن آسیب‌های جدی به زیرساخت‌های شهری و بر جای گذاشتن تلفات زیاد، یک یا چند شهر از کشور را به بحرانی جدی روبه‌رو می‌کند و گاه دامنه مشکلات زلزله‌ها به حدی است که تبعات آن گریبانگیر کل کشور می‌شود.

با گذشت ۱۱سال از وقوع زلزله بم (که یکی از پرتلقات‌ترین فجاجع طبیعی سال‌های اخیر کشورمان بوده است)، باوجود تمرینات و آموزش‌های مداوم، همچنان شاهد مشکلات مرتبط با سرعت و کیفیت امداد‌رسانی در سوانح هستیم که مسافت، سازماندهی نیروی کارآمد، تجهیزات و برنامه مناسب از جمله دلایل این مشکلات است. با توجه به امکانات، منابع محدود و معین سازمان‌های دولتی و ازسوی دیگر، آسیب‌پذیری بالای محیط‌های شهری و روستایی در برابر سوانح طبیعی، نمی‌توان انتظار داشت که نیروهای دولتی مدیریت بحران، کلیه وظایف محوله در راستای نیل به اهداف خود را به صورت متمرکز و بدون حضور مردم آگاه انجام دهند. به عبارت دیگر، تجارب حاصل از بحران‌های گذشته (چه در ایران و چه در جهان)، موبد این مطلب است که انجام عملیات واکنش اضطراری مقابله با بحران به تنهایی از عهده دولت‌ها خارج بوده و اجرای عملیات موفق و کاهش خسارات و تلفات توسط سازمان‌های محوری تنها در سایه تلاش‌های گروهی مردم و داوطلبان سازمان‌یافته امکانپذیر خواهد بود. در کشور ما نیروهای انسانی حاضر در صحنه به نیروهای غیردولتی، مردمی و سازماندهی‌شده و نشده تقسیم می‌شوند. مردم در زمان‌های اولیه پس از سانحه، در قبال دیدن تصاویر فجیع و شنیدن گزارش‌ها و تان‌گازینا با قلب احساسی جریحه‌دار شده به‌سرعت خود را به محل حادثه می‌رسانند تا بتوانند به هموطنان خود کمکی کرده باشند، ولی اگر این نیروها آموزش ندیده باشند تنها متشرم نخواهند بود بلکه سبب مشکلات عیدیه‌ای می‌شوند و کار مراقبت از آنها هم به مشکلات منطقه افزوده می‌شود.

**هماهنگی در ارائه خدمات امدادی**

با توجه به حضور مردم، نیروهای داوطلب امدادی و کارکنان نظامی در عملیات‌های امداد و نجات به‌عنوان برخی از فعالیت‌های اولیه پاسخگویی بحران، می‌توان به مخابره اولین گزارش از وقوع فاجعه، آغاز عملیات امداد و نجات در ساعت اول وقوع فاجعه توسط مردم آسیب‌دیده و شهرهای اطراف و در ساعات بعد، ورود نیروهای امدادی از شهرهای مختلف کشور و فعال‌شدن نیروهای نظامی به‌عنوان اولین نیروهای امداد‌رسان از پادگان‌های نزدیک و دور، ورود امدادگران خارجی (که بر اهمیت کمک‌رسانی افزوده می‌شود)، اشاره کرد. در روزهای بعد راه‌اندازی چند بیمارستان صحرایی در منطقه، راه‌اندازی ده‌ها پست اورژانس و امداد در منطقه، راه‌اندازی چندین نقاهتگاه در سطح کشور و نقش فعال در انتقال افراد مجروح به بیمارستان‌های سراسر کشور و دفن اجساد و سرنه‌ا اضطراری اشاره کرد. براساس تجربیات زلزله بم و توانایی‌های منحصربه‌فرد آموزش‌دیدگان و گروه‌های سازمان‌یافته به‌ویژه امدادگران، نیروهای نظامی و سازمان‌های پزشکی باید جایگاه ویژه‌ای برای حضور این نیروها در عملیات‌های امداد و نجات در نظر گرفت اما آنچه واقعیت دارد، بر اساس گفته‌های مردم زلزله‌زده، بیشتر افراد زنده‌ای که از زیر آوار بیرون کشیده شده‌اند در همان ساعات اولیه و فقط با استفاده از وسایل ابتدایی کشاورزی و دست‌های خالی توسط همسایگان نجات یافته‌اند.

**آموزش و ارتقای فرهنگ ایمنی**

ارابه اطلاعات صحیح و کاربردی به اقشار مختلف مردم درخصوص اهمیت استحکام بنا در حفظ جان اعضای خانواده، نحوه مقاوم‌سازی اجزای غیرسازه‌ای در داخل منازل و محل کار (نظیر نحوه استقرار و ثابت کردن آتاثیه، نحوه و مکان‌های مناسب برای پناهگیری هنگام رخداد زلزله، نحوه امداد‌رسانی به اعضای خانواده و اهل محل در زمان رخداد زلزله و پس از آن، اقدامات لازم برای کاهش خطرات ثانویه نظیر مقابله با آتش‌سوزی ناشی از زلزله، نحوه مشارکت در فعالیت‌های واکنش اضطراری و اسکان موقت و بسیاری موارد دیگر، از مهم‌ترین اقدامات حوزه آموزش عمومی محسوب می‌شوند. ارگان‌هایی مانند هلال احمر، نیروهای نظامی، انتظامی و... می‌توانند در این راه با همکاری مردم، بسیار منسجم‌تر عمل کنند. در کشورهایی چون نیوزیلند، استرالیا، ترکیه، تایلند، فیلیپین و ژاپن به این امر به‌صورت نظامی و با یک برنامه‌ریزی درازمدت توجه شده و با گذشت چند دهه، موضوع آموزش همگانی به‌صورتی کارآمد و پویا در بخش‌های مختلف نهاده‌نیه شده است. استفاده مناسب از گروه‌های داوطلب واکنش اضطراری در محلات (که سازماندهی آن از چند سال قبل در کشور ما نیز شروع شده) یکی دیگر از برنامه‌های آمادگی در شهرهاست که در شرایط اضطراری می‌تواند در مدیریت بحران شهری به کمک بیاید.

♦**مدرس و مشاور دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال**